Online ISSN: 2980-9800
Print ISSN: 2981-0094
Journal of Documentary and Archival Studies
Homepage: https://docs.aqr-libjournal.ir/

European Travellers' Accounts of the Social, Cultural, and Political Functions of the Muharram Mourning Rituals in Qajar- Era Kashan

Marzieh Mortazavi Qasabasarai[1]

1. Assistant Professor, Department of the History of Islamic Civilization, Islamic Azad University, Mahabad Branch, Iran (corresponding Author). saeeid.hamidi56@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article
Article history:
Received: 17 September 2025
Received from revised: 15 November 2025
Accepted: 7 August 2026
Available online: 1 September 2026
***Keywords*:**
Iran,
Muharram mourning rituals,
Kashan,
Qajar era,
European travel writers.

Introduction

During the Qajar era, as Iran was experiencing the early stages of modernization and increasing interaction between traditional Iranian society and the modern West, the city of Kashan became an important center for Muharram mourning ceremonies. This prominence was due to Kashan's strategic location along major trade routes, its deeply rooted religious culture, and the presence of prominent religious scholars who exerted considerable influence on the religious life of the community. Nevertheless, historical sources from this period generally lack a coherent and systematic account of the social, cultural, and political functions of this religious phenomenon. This shortcoming can be attributed to two main factors. First, the functions of these rituals were largely taken for granted, leading contemporary chroniclers to overlook their significance. Second, the exclusive focus on accounts of martyrdom (maqtal literature) meant that recounting the tragic events of Karbala took precedence over analyzing the broader social roles of these rituals. In this context, European travel writers, as Western observers from outside Iran, contributed to the historical reconstruction of various aspects of these ceremonies through their firsthand observations and empirical accounts. Their external perspective, relatively free from the internal assumptions of Iranian society, made it possible to document aspects of these rituals that had largely gone unrecorded in indigenous sources. Accordingly, the main objective of this study is to examine how accounts found in European travel writers' writings can be used to explain the underlying political dimensions, social elements, and role of these rituals in shaping cultural identity.

Materials and method

Drawing on a historical-analytical approach and archival research, this study examines the social, cultural, and political functions of Muharram mourning rituals in Qajar-era Kashan, as reflected in the accounts of European travel writers. The central research question is how these external observers interpreted the underlying political dimensions, social elements, and identity-forming functions of these rituals. By analyzing

Hamidi, S. (2026). ite this article: Hamidi, S. (2025). European Travellers' Accounts of the Social, Cultural, and Political Functions of the Muharram Mourning Rituals in Qajar-Era Kashan, 5(1), 186-202. *Journal of Documentary and Archival Studies*.

© The Author(s) retain the copyright.
Publisher: The Organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astan-e Quds Razavi.
DOI: https://doi.org/10.30481/psa.2026.592134.1124

travel accounts as primary sources and comparing them with existing historical records, this study seeks to reconstruct aspects of these ceremonies that have been overlooked in local historiography. Within the methodological framework of this study, European travel writers are considered not merely as narrators of events but also as Orientalists. Their accounts are therefore regarded as empirical and complementary sources that can shed light on the multifaceted nature of Muharram mourning rituals in traditional Iranian society.

Discussion and Conclusion

The findings indicate that, in the accounts of European travel writers, Muharram mourning rituals were not merely viewed through an Orientalist lens but also reflected identity-related functions within traditional Iranian society. According to their interpretations, Muharram mourning in Kashan played a role that extended far beyond that of a simple religious observance, challenging the prevailing religious perspective that tended to reduce these ceremonies to acts of worship alone. From a social perspective, these ceremonies functioned as an informal institution for the redistribution of wealth and the strengthening of local solidarity, thereby contributing to the cohesion of the local community. From a cultural perspective, these rituals transmitted the teachings of Ashura to future generations through ta'zieh performances, music, and visual symbols, thereby ensuring the continuity of religious and cultural memory. Politically, these ceremonies challenged the authority of local rulers while also serving as a means of redefining the legitimacy of the ruling classes. Ultimately, the accounts of European travel writers reveal that Muharram mourning rituals in Kashan constituted a multifaceted socio-cultural institution whose functions extended far beyond the realm of religious worship alone.

پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی
شاپا الکترونیکی: ۹۸۰۰-۲۹۸۰
شاپا چاپی: ۰۰۹۴-۲۹۸۱

خوانش اسناد سیاحان اروپایی عصر قاجار از کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آیین سوگواری محرم در شهر کاشان

سعید حمیدی[۱]

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران. (نویسنده مسئول).
saeeid.hamidi56@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
پژوهشی

تاریخچهٔ مقاله:
دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶
بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴
پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۶
انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۱۰

کلیدواژه‌ها:
ایران،
آیین سوگواری محرم،
کاشان،
عصر قاجار،
سیاحان اروپایی.

چکیده

در عصر قاجار که همزمان با نخستین موج‌های نوسازی و گفتمان نانوشتهٔ ایران سنتی با غرب مدرن بود، شهر کاشان به دلیل موقعیت شاه‌راهی، بافت مذهبی و حضور علمای برجسته، به کانونی مهم در برگزاری آیین سوگواری محرم تبدیل گردید. بااین‌حال، منابع تاریخی این دوره، عموماً به دلیل بدیهی‌انگاری کارکردهای آیین مذکور و یا تمرکز بر روایات مقتل‌نویسی، گزارشی مدون از کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این پدیدهٔ مذهبی ارائه نداده‌اند. این در حالی است که سیاحان اروپایی به‌منزلهٔ ناظران فراملی و غربی با مشاهدات میدانی و عینی به بازخوانی تاریخی ابعاد این مراسم کمک نموده‌اند. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش با اتکا به روش تاریخی ـ تحلیلی و بر پایه مطالعات آرشیوی، واکاوی این پرسش بنیادین می‌باشد که خوانش اسناد سیاحان اروپایی از وجوه پنهان سیاسی، عناصر اجتماعی و هویت‌سازی فرهنگی این مناسک چگونه قابل توصیف است؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که آیین سوگواری محرم از نگاه سیاحان اروپایی، نه صرفاً روایتی شرق‌شناسانه، بلکه آیینه‌ای است که کارکردهای هویتی مربوط به جامعهٔ سنتی ایران را بازتاب می‌دهد، به‌طوری‌که در تعابیر آنان، سوگواری محرم در کاشان برخلاف نگاه مذهبی رایج، نقشی فراتر ایفا نموده است، چنانچه در عرصهٔ اجتماعی به‌مانند نهادی غیررسمی در بازتوزیع ثروت و همبستگی محله‌ای نقش‌آفرینی کرده است. در حوزهٔ فرهنگی توانسته آموزه‌های عاشورایی را از رهگذر تعزیه، موسیقی و نمادهای بصری به آیندگان منتقل و از حیث سیاسی، ضمن به چالش کشیدن اقتدار حکمرانان محلی، به‌عنوان ابزاری در راستای بازتعریف مشروعیت طبقات حاکم عمل نماید.

استناد: حمیدی، سعید (۱۴۰۵). خوانش اسناد سیاحان اروپایی عصر قاجار از کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آیین سوگواری محرم در شهر کاشان. ۵(۱)، ۲۰۲ - ۱۸۶. *پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی*. https://doi.org/10.30481/psa.2026.592134.1124

ناشر: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
© نویسندگان.

مقدمه

آیین سوگواری محرم در ایران عصر قاجار، یکی از بزرگ‌ترین و پرشورترین مناسک جمعی شیعیان، همه‌ساله شهرهای مختلف را به صحنه‌های عظیم عزاداری تبدیل می‌کرد. مبنی بر گزارش‌ها با شروع ماه محرم، بسیاری از خیابان‌ها، کوچه‌ها در شهرهای ایران به پرچم‌های سیاه مزین می‌شد و جمعیت عظیمی که در برخی از مناطق به یکصد هیئت عزاداری می‌رسید، مراسم سوگواری را برگزار می‌کردند. (فرهمند، ۱۳۸۱: ۳۵۵) در میان شهرها، کاشان به دلیل موقعیت‌های ویژه‌ای همچون قرارگیری در مسیر اصلی اصفهان به تهران، اجتماعات عمیق مذهبی و بافت سنتی شهر، حضور علمای برجسته و البته وجود ساختار محله‌ای قدیمی به‌عنوان یکی از مراکز اصلی برگزاری آیین‌های عاشورایی بود. بااین‌حال، آنچه این آیین را از سایر مناسک دینی متمایز می‌ساخت، نه‌تنها بار عاطفی وصف‌ناپذیر آن، بلکه کارکردهای چندگانه‌ای بود که از بطن این مراسم مذهبی برمی‌خاست و به عرصهٔ مناسبات اجتماعی، هویت فرهنگی و معادلات سیاسی راه می‌یافت. اهمیت و ضرورت این پژوهش از دو منظر قابل تبیین است. از یک‌سو، کاشان عصر قاجار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های شیعی ایران، نیازمند بازخوانی دقیق‌تری از مناسک مذهبی خود است تا جایگاه حقیقی این شهر در تاریخ فرهنگ‌عامه و نیز تاریخ سیاسی ایران دورهٔ اسلامی روشن‌تر شود. ضمناً اسناد و سفرنامه‌های اروپایی، به‌عنوان بخشی از نگارش‌های دست‌اول و به‌منزلهٔ گزارش‌های عینی و میدانی، می‌توانند این بازخوانی تاریخی را ممکن سازند. به‌علاوه تحلیل کارکردهای این آیین از منظر ناظران غربی و مکتوبات غیراسلامی، امکان می‌دهد تا تفاوت جهت‌گیری اخبار دورهٔ اسلامی با نوشته‌های منتسب به غربیان استنتاج گردد. در حقیقت سفرنامه‌های اروپایی عصر قاجار با ثبت مشاهدات روزمرهٔ خود آیینه‌ای فراروی پژوهشگر امروز می‌گشایند که هم بازتابی از مناسک دیده می‌شود و هم خوانشی ناخودآگاه از کارکردهای پنهان آن در بستر جامعهٔ سنتی ایران قابل‌ردیابی است. بنابراین اهمیت پژوهش حاضر در این است که با بهره‌گیری از این گنجینه مغفول تاریخی، به بازسازی نظام‌مند کارکردهای سه‌گانهٔ آیین محرم در کاشان قاجاری بپردازد تا هم خلأ موجود در تاریخ کاشان‌شناسی را پر کند و هم الگویی برای شناسایی و بازخوانی مناسک جمعی ایران عصر قاجار در مواجهه با مدرنیته ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پیشین در حوزهٔ آیین محرم در شهر کاشان را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود. دسته نخست که به مطالعات دین‌شناسی و انسان‌شناسی تعزیه‌خوانی مربوط می‌گردد، چنانچه چلکووسکی (۱۴۰۰) در کتاب ***تعزیه؛ تئاتر ایرانی*** به تحلیل نمایش‌پردازی تعزیه پرداخته و آن را تراژدی مقدس شیعه نامیده است. بدیهی است که او به‌صورت مستقل به کارکردهای آیین سوگواری محرم، در شهری همچون کاشان توجهی نداشته است. محمود امید سالار (۱۳۶۹) در بخشی از کتاب خود با عنوان ***مقالاتی در باب تاریخ، ادب و فرهنگ ایران*** در ذیل مقالهٔ «تعزیه در ایران عصر قاجار»، سیر تاریخی آیین سوگواری محرم را بازگو کرده است، اما در استنادات خود به گزارش‌های سیاحان خارجی ارجاع داده نشده است. دستهٔ دوم از تحقیقات گذشته به پژوهش‌های تاریخ محلی کاشان پرداخته‌اند. چنانچه افشار (۱۳۷۸) در ***تصحیح تاریخ کاشان***، به مناسک محرم اشاره‌ای گذرا داشته است. او نیز در همین اختصار به متون مقتل‌نویسی محلی پرداخته و از گزاره‌های موجود در سفرنامه‌ها غفلت کرده است. حسین سلطان‌زاده (۱۳۷۰) در کتاب ***فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران***»، اگرچه به فضای کالبدی برگزاری آیین سوگواری محرم در کاشان اشاره داشته، اما به کارکردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن نپرداخته است. دستهٔ سوم از پژوهش‌های حاضر که می‌توان از آن‌ها تحت عنوان سفرنامه‌پژوهی عمومی نام برد، صرفاً به بازگردانی متون مستشرقین پرداخته و هیچ‌گاه به استخراج نظام‌مند کارکردهای آیین مذکور توجه نداشته‌اند. کتاب ***یک سال در میان ایرانیان*** از ادوارد براون (۱۳۵۵) و همچنین تألیف فوریه ژوانس (۱۳۶۲) با عنوان سه

سال در دربار ایران از این گونه هستند. روشن است که هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور، با اتکا به مجموعه‌ای از سفرنامه‌های اروپایی و با رویکردی تفکیکی، کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آیین محرم در کاشان را بررسی نکرده‌اند. پژوهش حاضر تلاش دارد، مجموعه‌ای از هشت منبع خارجی دست‌اول به‌صورت همزمان و با هدف بازخوانی آیین خاص در یک شهر مذهبی را گردآوری و تحلیل نماید، به‌طوری‌که کارکردهای آیین به‌صورت تفکیک‌شده و صرفاً بر پایه نگاه غربیان شاهد در ایران استخراج شود. ضمناً، تفاوت میان نگاه سیاحان غرب با روایات متأخرین اسلامی بخشی از مواجهه اوضاع ایران عصر قاجار با عصر مدرنیته را تبیین می‌نماید.

روش پژوهش

روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها بر پایهٔ مطالعات کتابخانه‌ای و آرشیوی، به‌ویژه با تکیه‌بر سفرنامه‌ها و گزارش‌های مکتوب سیاحان اروپایی در دورهٔ قاجار سامان یافته است.

جایگاه شهر کاشان در عصر قاجار

شهر کاشان در عصر قاجار، یکی از ولایت‌های مهم عراق عجم بود که زیر نظر حکام منسوب به شاهان قاجار اداره می‌شد. این شهر با جمعیتی حدود سی تا چهل هزار نفر، به دلیل قرار گرفتن بر سر شاهراه تجاری اصفهان به تهران، از رونق نسبی برخوردار بود، چنانچه طبقات اجتماعی این شهر عبارت بود از اعیان و اشراف کشاورز، بازاریان قدرتمند که در تجارت پارچه، فرش و ابریشم دست داشتند، روحانیون طراز اول و تودهٔ عظیمی از فقرا و مستضعفان شهری. (سیرو، ۱۳۵۷: ۳۰۲) آنچه کاشان را در این مقطع تاریخی از سایر شهرهای مرکزی ایران متمایز می‌کرد، حضور مستمر علمای برجسته‌ای بود که نه‌تنها در مدارس دینی و حوزهٔ علمیه کاشان تدریس می‌کردند، بلکه در مناسک مذهبی نقش رهبری برای این نوع از آیین‌ها داشتند. خاندان نراقی و فیض کاشانی، هرچند متعلق به ادوار پیشین بودند، اما میراث علمی و فقهی آن‌ها در عصر قاجار، همچنان مرجعیت و مشروعیت آیینی کاشان را بر عهده داشت. (کلانتر ضرابی، ۱۳۷۸: ۲۲۰) این در حالی بود که به دنبال فتوای معروف آیت‌الله میرزای قمی در زمان آقا محمدخان قاجار مبنی بر حمایت از شبیه‌خوانی و نیز تشویق صدراعظم محمدشاه، حاج میرزا آقاسی، مراسم عزاداری و تعزیه در کاشان رونق بیشتری یافت. (همایون، ۱۳۶۸: ۵۳) متعاقباً چنین زمینه‌های علمی و فقهی، به شکل‌گیری و انسجام‌بخشی آیین‌های محرم در این شهر انجامید که از منظر سیاحان اروپایی دور نماند.

محلات معروف کاشان بر اساس ساختار عزاداری

کاشان در دورهٔ قاجار به چندین محلهٔ اصلی تقسیم می‌شد که هرکدام بر اساس هیئت‌های عزاداری و دسته‌های سینه‌زنی موردتوجه بودند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: محله سلطان امیر احمد که عزاداران آن به زنجیرزنی سنگین شهرت داشتند و اکثراً شامل طبقات پایین و کارگران شهری بودند و همچنین محلهٔ میدان کهنه که مرکز تجمع بازاریان و اعیان، با هیئتی منظم و سینه‌زنی موزون بود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۱۸-۱۱۹) به‌علاوه در محلهٔ پاچنار که محل سکونت طبقات کارگری و پیشه‌وران بود، به علت شهرت نخلی عظیم مراسم نخل‌گردانی بسیار پرشوری برگزار می‌شد. این در حالی بود که محله‌ای با نام درب اصفهان نیز که نزدیک به دروازه جنوبی شهر بود، به تعزیه‌خوانی حرفه‌ای و ماهرانه شهرت داشت. (نراقی، ۱۳۸۲: ۲۰۴-۲۰۵) سیاحان اروپایی در سال‌های مختلف به این شهر سفر کردند و هرکدام به‌نوعی، ساختار محله‌ای و کارکردهای آیینی آن را ثبت کرده‌اند. آنچه از گزارش‌های آن‌ها برمی‌آید، این است که محلات کاشان، نه‌فقط واحدهای سکونتی، بلکه واحدهای اجتماعی و فرهنگی مستقلی بودند که در ایام محرم فرصت بازنمایی هویتی برای هرکدام مهیا می‌شد.

کارکردهای اجتماعی آیین محرم

همبستگی محله‌ای و انسجام درون‌گروهی: نخستین و بارزترین کارکرد اجتماعی آیین محرم که در سفرنامه‌ها نیز بازتاب یافته، تقویت همبستگی درون‌محله‌ای و انسجام گروهی مبتنی بر عواطف جمعی است. سیاحان بارها بیان کرده‌اند که عزاداری محرم، مرزهای محله‌ای را بازتعریف کرده و افراد را در قالب یک گروه منسجم عاطفی گرد هم می‌آورد. تناسب چنین کارکردهایی از حیث جامعه‌شناسی و به استناد نظریهٔ دورکیم[1] به‌مثابهٔ بازتولید وجدان جمعی محله‌ای مورد تأکید قرارگرفته است. (دورکیم، ۱۳۹۱: ۵۵) در این بین، یکی از مراسمی که به این هویت جمعی عینیت حداکثری بخشید، آیین نخل گردانی بود. گزارش سیاحان و شاهدان عینی نشان می‌دهد که این مراسم در شهرها و آبادی‌های اطراف کویر مرکزی ایران ازجمله جنوب خراسان، سمنان، دامغان، خمین، نواحی قم، کاشان، ابیانه، خور و بیابانک، زواره، اردستان و نائین رواج بیشتری داشته است. (اورسل، ۱۳۵۳: ۶۸) بر همین اساس در شهر کاشان نخل گردانی عنصر موردتوجه عزاداران بود و هر محله نخل مخصوص به خود را داشت، به‌طوری‌که این مراسم از آیین‌های ثابت و جزء ارکان اصلی عزاداری در محلات کاشان بود. (مستوفی، ۱۳۲۴: ۸۸)

در این میان غبارروبی و آذین‌بندی پنج نخل با نامه‌ای سرفره و صدره، درب فین، درب باغ، نخل محله کلهر و نخل بابا شرف باعث شد که در محلات و آبادی‌های شهر یک همبستگی درون محله‌ای ایجاد گردد، زیرا آماده‌سازی نخل‌ها به عهده صدها عزادار جوان و جوانمردان هیئت‌های مذهبی بود که همدل و یک‌صدا مقدمات این مراسم آیینی را مهیا می‌کردند. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۹) براون این تجمعات را نه‌تنها نشان تعصب مذهبی، بلکه نوعی رقابت سالم برای نمایش قدرت و همبستگی محله می‌داند و تأکید دارد که جوانان هر محله با شور و شوقی وصف‌ناپذیر در این مراسم شرکت می‌کنند، چنانکه آنان حاضرند برای حفظ آبروی محله خود حتی جان خود را به خطر بیندازند. براون به‌صراحت اشاره دارد که عزاداران محلهٔ پاچنار، نخل محلهٔ خود را تا پاسی از شب در کوچه‌ها می‌گردانند و با فریادهای یا حسین، مردم محلات دیگر را به چالش می‌کشانند. (براون، ۱۳۵۵: ۸۸)

بنابراین، آیین محرم در محلات کاشان نوعی رقابت آیینی محسوب می‌شد که نه‌تنها همبستگی درون محله را تقویت می‌کرد، بلکه به اعضاء و ساکنان هر محله هویتی مستقل و متمایز از سایر محلات می‌بخشید. برای مثال، نخلی به‌نام سرپره یا سرفره که متعلق به هیئت عزاداری حسینی سرپره کاشان بود، پیوسته با قدمتی هفتصد ساله در این محله، برای همه ساکنانش نماد تشییع پیکر مطهر حضرت سیدالشهدا(ع) محسوب می‌شد. (تحویل‌دار، ۱۱۳: ۱۳۴۲) از این‌رو، تشکیل دسته‌های عزاداری در محلات کاشان بر اساس پیکربندی محله‌ای سازماندهی می‌شد و هر محله هویت عزاداری مستقل خود را داشت، به‌طوری‌که این نمادهای مشترک به‌منزلهٔ هویت جمعی و خود بنیادی بودند که اگرچه ذیل پرچم ماه محرم قرار داشتند، اما کارکرد آن در روزهای عادی سال و در مناسبات اقتصادی و اجتماعی هم عینیت می‌یافت.

گوبینو[2] با نگاهی جامعه‌شناسی، به تداوم همبستگی این آیین چنین تصریح نموده است: «عزاداری محرم در کاشان، بیش از آنکه یک مناسک دینی باشد، یک آیین اجتماعی قدرتمند است که افراد یک محله را به‌منزلهٔ اعضای یک خانوادهٔ بزرگ در برابر سایر محلات متحد می‌کند. او گزارش می‌دهد که «در روز عاشورا، یک کاشانی اهل محلهٔ سلطان امیر احمد، خود را بیش از یک برادر خونی به عزاداران محله وابسته می‌داند تا به یک همشهری محله دیگر، لذا این آیین مرزهای هویتی جدیدی در سطح شهر ایجاد نمود.» (گوبینو، ۱۳۷۷: ۴۱۱) به‌بیان‌دیگر، آیین محرم در کاشان یک کارکرد مرزگذاری اجتماعی داشته است. به این معنا که نه‌فقط گروه‌ها را به هم پیوند می‌داده است، بلکه آن‌ها را از سایر گروه‌ها متمایز و گاه جدا کرده است.

1. Emile Durkheim.

2. Gobineau.

موریه[1] با نگاهی مبتنی بر گزاره‌های نظامی‌گونه، این همبستگی را به‌عنوان یک نیروی رزم‌آرایی شهری توصیف و می‌نویسد: «در روز عاشورا، مردان محلهٔ سلطان امیر احمد، اعم از پیر و جوان، با پیراهن سیاه و زنجیر بر دست، در یک صف به‌راه می‌افتند. این صحنه، چنان هماهنگ و منسجم است که آدمی را به یاد ارتش کوچکی می‌اندازد. آن‌ها با صدای واحد یا حسین می‌گویند، چنانچه این وحدت صدا نمادی از وحدت آنان در برابر دیگر محلات است. اگر بیگانه‌ای به این محله حمله کند، تمام عزاداران با همان شور و شوق عاشورایی دفاع خواهند کرد.» (موریه، ۱۳۷۶: ۵۶) این گزارش نشان می‌دهد که آیین محرم در دورهٔ موردپژوهش، قابلیت تبدیل همبستگی عاطفی محله‌ای را به نیروی نظامی بالقوه در مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی داشت.

تاورنیه[2] سیاح فرانسوی، سوگواری محرم را در کاشان به سرمایهٔ اجتماعی محله‌ای پیوند زده و با نگاهی تحلیلی‌تر، به کارکرد آن در نظام قدرت شهری پرداخته است. او می‌نویسد: «در کاشان نخل هر محله مانند یک پرچم جنگی است که تمام مردان محله گرد آن جمع می‌شوند و برای آن از جان خود مایه می‌گذارند.» (تاورینه، بی‌تا: ۳۱۲) به روایت فلاندن[3]: «آیین محرم به محلات فقیر کاشان هویتی مستقل بخشید که در سیاست شهری نقشی هم‌سنگ با ثروت و مکنت دارد.» (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۳۳) این نگاه فلاندن از منظر نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی بسیار راهگشاست، زیرا نشان می‌دهد که در کاشان، سرمایهٔ نمادین ناشی از عزاداری پرشور، توانست خلأ کمبود سرمایهٔ اقتصادی را در محلات فقیر جبران کند و به فقرا، قدرت چانه‌زنی سیاسی را در سطح شهر فراهم آورد.

کرزن[4] در گزارش خود از سفر به نواحی مرکزی ایران به تأثیر عمیق آیین محرم بر روحیهٔ جمعی در شهر کاشان پرداخته و با نگاه مردم‌شناسی، حل اختلافات را بدین آیین نسبت می‌دهد. او تصریح دارد که «عزاداری محرم تنها یک عبادت فردی نیست. در حقیقت یک پیمان اجتماعی همگانی است. مردمی که در طول سال با یکدیگر اختلافات مالی و یا ملکی دارند، در روز عاشورا با یکدیگر دست می‌دهند و کنار نخل محلهٔ خویش، هم‌صدا می‌شوند.» (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۱) از این‌رو، آیین محرم برای کاشانیان، کارکردی برابرگرایانه داشته است. آنان در اوج عزاداری، سلسله‌مراتب اقتصادی و اجتماعی جامعه را حداقل به‌طور موقت فراموش می‌کردند و همه در قامت عزادار امام حسین(ع) از جایگاه برابر برخوردار بودند. البته این نکته مهم است که کارکرد همبستگی آیین محرم در کاشان نه همبستگی یکپارچه از نوع شهری، بیشتر نوعی همبستگی محله‌ای چندگانه بود. البته این سوگواری به‌جای اینکه تمام شهر را در قالب امت واحدی گردآورد، به تقویت هویت محله‌ای متکثر می‌انجامید. البته این تکثر، درعین‌حال که کارکرد مثبت برای انسجام درون‌گروهی داشته، گاه باعث تشدید شکاف میان محلات می‌شد. (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۱) به‌عبارت‌دیگر، همبستگی مبتنی بر شباهت که در عین انسجام گروهی می‌تواند به دشمنی برون‌گروهی نیز انجامد. همان نکته‌ای است که دورکیم در تحلیل همبستگی و همزادی اجتماعی در جوامع سنتی مورد اشاره قرار می‌دهد. (دورکیم، ۱۳۹۱: ۵۵)

ایجاد شبکهٔ حمایتی در بازتوزیع ثروت و امکانات شهری: دومین کارکرد اجتماعی از آیین محرم که سیاحان اروپایی مفصل به آن پرداخته‌اند، نقش آن در ایجاد شبکهٔ گستردهٔ اقتصادی و غیررسمی با هدف بازتوزیع ثروت و کمک‌های مالی از طریق نذورات، صدقات و پذیرایی‌های عمومی است. این هدفمندی به‌مثابهٔ یک سیستم انتقال منابع از طبقات مرفه به طبقات پایین عمل می‌کرد. کرزن تلاش نموده با رویکردی تحلیلی و آماری به نقش آیین محرم توجه نماید، چنانچه او این سوگواری را به‌مثابهٔ یک نهاد خیریه غیررسمی معرفی می‌کند: «در روزهای تاسوعا و عاشورا ثروتمندان هر محله از کاشان غذاهای فراوانی طبخ و بین عزاداران و فقرا تقسیم می‌کنند. به نظر می‌رسد این کار از روی انجام تکلیف شرعی

1. James Justinian Morier.
2. Tavernier.
3. Flandin.
4. Curzon.

صرف نبوده است، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای کسب آبروی محله و نشان از سخاوت انجام می‌شد.» (کرزن، ۱۳۷۳: ۷۷) بر این اساس، اعیان و ثروتمندان کاشان در ایام محرم به طبخ غذا و توزیع آن میان عزاداران و فقرا می‌پرداختند، چنانچه این عمل به‌عنوان یک وظیفهٔ دینی و اجتماعی تلقی می‌شد. (رنه‌دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۶) از این‌رو، همه‌ساله مقارن با ایام محرم در خانه ثقةالاسلام کاشانی و از محل درآمد موقوفات که در اختیار داشتند، روضه‌خوانی برگزار می‌شد و ضمن توزیع اطعام وسیع، از فقیر و غنی شهر دعوت می‌شد. (ارفع، ۱۳۴۵: ۷۱۱)

کرزن در تبیین اهمیت این شبکهٔ حمایتی از تاجری معروف در کاشان یاد می‌کند که در روز عاشورا بیش از دویست ظرف غذای گرم میان عزاداران محله پاچنار تقسیم کرد، چنانچه جایگاه اجتماعی او در کاشان به‌شدت بالا رفت. (کرزن، ۱۳۷۳: ۷۹) در حقیقت کرزن درصدد بود این شیوه انفاق را به‌مانند یک مالیات داوطلبانه توصیف کند که از غنی به فقیر جریان داشت و کاربست عدالت توزیع مالی غیررسمی را در جامعهٔ کاشان برجسته سازد. از دیدگاه او، در غیاب یک نظام مالیاتی کارآمد و نهادهای مدرن رفاهی، آیین محرم به‌منزلهٔ نهادی جایگزین بود که وظیفهٔ بازتوزیع ثروت و کاهش فقر را در سطح محلات بر عهده داشت. سایکس[1] از گسترهٔ فراگیر سوگواری محرم غفلت ننموده و در گزارش‌هایش به رونق بازار کاشان در ایام محرم پرداخته است: «بازار کاشان در ایام محرم رونق دوچندانی پیدا می‌کند. از فروش پارچه‌های سیاه و سبز برای تزیین نخل‌ها تا خرید زنجیر، قمه، شمع، روغن و مواد غذایی نذری که به چرخش پول در شهر کمک می‌کرد. به‌طوری‌که بسیاری از خرده‌فروشان کاشان، بخش مهمی از درآمد سالانه را از ایام محرم به دست می‌آوردند و این رونق تا چند هفته پس از سوگواری‌ها ادامه داشت.» (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۱۸)

در این بین، اولین دستهٔ عزاداری که به بازار مرکزی کاشان وارد می‌شد، دسته‌ای به نام چاووش عزا بود که در آخرین روز ذیحجه (یک روز قبل از شروع ماه محرم) به بازار شهر می‌آمد و مردم را از فرارسیدن عزاداری‌ها مطلع و کسبه‌ها و بازاریان را برای استقبال از هیئت‌ها و دستجات عزاداری آماده می‌کرد. (آرین‌پور، ۱۳۴۰: ۷۷) بی‌شک این شور مذهبی و حرکات دسته‌جمعی، عاملی بر رونق بازار و ایجاد چرخهٔ تعاملات اقتصادی بود. از سویی دیگر، آیین محرم نه‌تنها پیشران اقتصادی برای خرده‌فروشان و کسبه در بازارها بود، بلکه نقش واقفان کاشان را در عرصهٔ شبکهٔ حمایتی و بازتولید ثروت شهری پررنگ می‌کرد، چنانچه وقف‌نامه‌ها نشان می‌دهد که واقفان، املاک و آب قنات خود را برای مصارف در مجالس روضه و تعزیه‌داری وقف می‌کردند. (بیات، ۱۳۷۲: ۸۸/۲) برای نمونه وقف‌نامه روضه‌خوانی اباعبدالله(ع) در تکیهٔ ابوالفضل العباس(ع) و وقف‌نامه والده نواب ملک‌آراء بدین نذورات اشاره دارند. (شاطری، ۱۳۸۳: ۵۵)

در همین راستا نباید از کارکرد زنان کاشانی غافل بود که نقش فعالی در آماده‌سازی و توزیع نذورات داشتند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که در تکیه‌ها و حسینیه‌ها آشپزخانه‌های عمومی برپا می‌شد و زنان محله با کمک یکدیگر نان و خوراک عزاداران را مهیا می‌کردند. چنانچه گوبینو این همکاری اقتصادی زنان را به پیوندهای خواهری و برادری در میان اعضای محله پیوند می‌زند و معتقد است این همکاری همه‌جانبه به زنان و مردان کاشانی می‌آموزد که در سختی‌ها دست‌به‌دست هم دهند. (گوبینو، ۱۳۷۷: ۵۵) بنابراین کارکردهای آیین محرم، تنها محدود به فضای عمومی بین مردان شهر نبود، بلکه در فضای خصوصی خانه‌ها و تکیه‌ها زنان نیز فعالیت داشتند. ادوارد استاک[2] ایرلندی در سفرنامه‌اش، با نگاهی آینده‌نگرانه به کارکرد ذخیره‌سازی منابع در این شبکه اشاره دارد: «نکته جالب در کاشان این است که نذورات محرم صرفاً به مصرف خوراک روز عاشورا نمی‌رسید، این در حالی بود که بسیاری از خانواده‌های فقیر، بخشی از این نذورات را ذخیره می‌کردند تا برای ماه‌های سخت سال استفاده گردد.» (استاک، ۱۳۹۹: ۴۰۷) این نظام غیررسمی ذخیره‌سازی، به‌عنوان یک شبکه حمایتی اقتصادی در محلات کاشان عمل می‌کرد، چنانچه در برخی مکتوبات بازمانده از موقوفات، علاوه بر اینکه فهرست دیگ‌ها و ظروف بزرگ مخصوص پخت نذورات ثبت شده است، مخارج روضه‌خوانی

1. sykes.

2. Edward stack.

شامل قند و چایی و اشربت و قلیان و سایر لوازم به تفکیک مشخص است. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۲۲۰/۱) بنابراین، شبکهٔ نذورات ایام محرم فقط یک فرآیند مصرف آنی نبود، بلکه یک نظام سرمایه‌گذاری غیررسمی محسوب می‌شد که به فقرا امکان می‌داد تا برای روزهای سال ذخیره‌ای داشته باشند.

چلکووسکی[1] نیز به کارکرد سیاسی، اقتصادی این نذورات پرداخته و این موضوع را به قدرت حاکم تعمیم داده است: «حکمرانان و والیان کاشان به‌خوبی می‌دانند که اگر در ایام محرم، نذری عمومی ندهند، محبوبیت خود را از دست خواهند داد. بنابراین، حتی آنان نیز مجبورند برای حفظ قدرت سیاسی، بخشی از بیت‌المال را صرف عزاداری کنند.» (چلکووسکی، ۱۴۰۰: ۷۷) این گزارش نشان می‌دهد که شبکهٔ اقتصادی منبعث از محرم چنان قدرتمند بود که حتی نهاد حکومت نیز برای کسب مشروعیت، ناچار به مشارکت در آن می‌شد. از مجموع این گزارش‌ها برمی‌آید که آیین محرم در کاشان، یک نظام اقتصادی غیررسمی بوده که همزمان باعث انتقال ثروت از اغنیا به فقرا، ایجاد گردش مالی و رونق بازار و نیز نظارت همگانی بر ثروتمندان و حاکمان می‌شد. همچنین در غیاب نهادهای مدرن رفاهی و مالیاتی، مناسک نقش حیاتی در تأمین معیشت طبقات پایین و حفظ انسجام اجتماعی کاشان داشت.

کارکردهای فرهنگی آیین محرم در کاشان

تعزیه به‌عنوان تئاتر آیینی معتبر: مهم‌ترین کارکرد فرهنگی آیین محرم که در سفرنامه‌ها مفصل به آن پرداخته‌شده، تعزیه‌خوانی به‌عنوان یک نمایش آیینی کامل با عناصر و ویژگی‌های هنری پیشرفته است. سیاحان اروپایی تعزیه را فقط یک روضهٔ ساده نمی‌دانند، بلکه یک پدیدهٔ اصیل با ویژگی‌های منحصربه‌فرد هنری توصیف کرده‌اند که در آن صحنه، بازیگر، کارگردان، موسیقی، لباس، دیالوگ و تماشاگر همگی در یک نظام فرهنگی پیچیده به‌کار گرفته می‌شوند. فووریه[2] که یکی از دقیق‌ترین گزارش‌ها را از تعزیه کاشان ارائه داده، آن را با یک تراژدی تمام‌عیار مقایسه نموده و با نگاهی نمایش‌شناسانه، به تحلیل عناصر پرداخته است: «در تعزیهٔ کاشان صحنهٔ میدان مرکزی شهر یا حیاط بزرگ کاروانسراهاست و بازیگران لباس‌های سبز (برای خاندان پیامبر اسلام)، سیاه (برای سوگ فرزندان پیامبر) و قرمز (برای خون شهیدان) بر تن دارند.» (فووریه، ۱۳۶۲: ۴۶) گوبینو که نظریه‌پرداز هنر شرقی است، تعزیهٔ کاشان را با تراژدی یونانی کلاسیک مقایسه کرده و با نگاه به‌اصطلاح تطبیقی بر وجوه اشتراک بنیادین آن تأکید دارد: «تعزیه کاشان از بسیاری جهات یادآور تراژدی‌های اِسخیلوس و سوفوکل است؛ قهرمان اصلی به‌ناچار به سمت مرگ پیش می‌رود، سرنوشت او از پیش تعیین‌شده و تماشاگر از ابتدا می‌داند که او شهید خواهد شد.» (گوبینو، ۱۳۷۷: ۲۱۱) او با این توصیف تلاش دارد به کارکرد تعزیه به‌عنوان یک آیین مشارکتی تمام‌عیار اشاره کند که در آن مرز میان بازیگر و تماشاگر کاملاً محو می‌شود و همه در عینیت یافتن هنری یک واقعهٔ مقدس سهیم می‌شوند. شاید از دیدگاه او این ویژگی تعزیه را از هرگونه تئاتر سکولار اروپایی متمایز می‌سازد و آن را به تصویرسازی از یک عبادت تبدیل می‌کند. از این‌رو، با استناد به خوانش سیاحان اروپایی، تعزیهٔ کاشان صرفاً یک هنر صرف نبود، بلکه سیمایی از یک مناسک مقدس با کارکرد تقرب الهی و بازتولید ایمان جمعی به شمار می‌رفت.

ویلسون[3] در گزارش‌هایش به جنبهٔ بصری تعزیه پرداخته و آیین محرم را تماشایی‌ترین صحنهٔ شرق می‌خواند. او تعزیه را به‌عنوان یک پیام مذهبی با والاترین سطح هنر دراماتیک شرقی معرفی می‌کند. (ویلسون، ۱۳۴۷: ۵۶) بدین اعتبار شاید اروپاییان دریافته بودند که تعزیه یک مدل از واقعیت است که جهان‌بینی شیعی کاشان را به‌صورت زنده بازنمایی می‌کند. درعین‌حال یک مدل برای واقعیت و حقیقت است که به مؤمنان می‌آموزد که چگونه باید در برابر ظلم ایستادگی کنند. سایکس اصرار دارد با نگاه به‌اصطلاح تطبیقی میان فرهنگ اسلامی و مسیحی، تعزیه را معادل شیعی نمایش‌های

1. Chlkowski.
2. Feuvrier.
3. Wilson.

قرون‌وسطایی مسیحی دربارهٔ مصائب مسیح بداند. در ادامه او با رویکردی تاریخی تلاش دارد به کارکرد تعزیه در تثبیت باورهای دینی توده مردم اشاره کند: «درست همان‌گونه که در اروپای قرون‌وسطی نمایش‌های مصائب مسیح در کلیساها اجرا می‌شد، در کاشان نیز تعزیه همان نقش را برای تودهٔ مردم شیعه ایفا می‌کند، چنانچه کتاب مقدس آن‌ها را به‌صورت زنده نشان می‌دهد و باورهای دین‌شناسی آنان را در ذهن کودکان و بزرگسالان تثبیت می‌کند.» (سایکس، ۱۳۳۶: ۸۸) در حقیقت سایکس با این بیان می‌خواهد از منظر کارکردگرایی فرهنگی، نشان دهد که تعزیه مهم‌ترین ابزار انتقال آموزه‌های مذهبی شیعه در یک جامعه عمدتاً بی‌سواد بوده است و کارکرد تعلیم دینی آن به‌مراتب از کارکرد زیباشناختی آن اهمیت بیشتری داشته است.

آلگار[1] نیز ضمن اشاره به تأثیر تعزیه بر مخاطب غربی به جهان‌شمولی پیام محرم پرداخت و با نگاه انسانی کارکرد فرادینی آن را برجسته کرد: «من خودم به‌رغم اینکه مسیحی هستم، اما در تعزیه کاشان اشک ریختم، چراکه داستان مظلومیت یک قهرمان تنها در برابر سپاه ظلم جهانی است و مرزهای دین را درمی‌نوردد.» (آلگار، ۱۳۵۶: ۶۰۱) تعبیر آلگار از آیین محرم بیانگر قدرت هنری تعزیه است که حتی یک بیگانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان او، آیین تعزیه‌خوانی با تکیه‌بر ساختار تراژیک کهن، به‌عنوان الگویی فراتر از مرزهای دینی و فرهنگی عمل نموده و توانسته با مخاطبان غیرشیعی نیز ارتباط عاطفی عمیق برقرار کند. پس با این اوصاف و با استناد به قرائت‌های سیاحان اروپایی می‌توان دریافت که آنان نقش عبادی (به‌عنوان عبادت نمایشی)، کارکرد تعلیمی (به‌عنوان مدرسهٔ سیار دینی)، کارکرد زیباشناسی (به‌عنوان اثری هنری) و اهداف هویت‌بخش (به‌عنوان نماد هویت تشیع) را برای آیین محرم در کاشان متصور شده‌اند.

نمادی از موسیقی و شعر آیینی: سیاحان اروپایی مفصل به اشعار محلی کاشان و نغمه‌های ویژهٔ عزاداری‌ها پرداخته‌اند و در جستجوی این نکته بوده‌اند که موسیقی و شعر، مهم‌ترین ابزار در انتقال معانی این آیین مذهبی بوده است. به‌عنوان‌مثال، کرزن با حساسیت شاعرانه‌ای به تأثیر عاطفی اشعار بومی منطقهٔ کاشان پرداخته و با اتکا بر زیباشناختی به تحلیل محتوایی آن‌ها تلاش نمود: «مرثیه‌سرایان حرفه‌ای در کاشان با صدایی سوزناک و آهنگی دلنشین، اشعاری در رثای امام حسین می‌خوانند. این اشعار غالباً سروده شاعران محلی کاشانی است و به زبانی ساده و عامیانه، لیکن تأثیرگذاری موردتوجه است. این اشعار باوجود سادگی، تمام جمعیت چندهزار نفری میدان مرکزی کاشان را به گریه انداخت و موسیقی همراه آن‌که نوای نی و دهل سنگین است، چنان حزن‌انگیز بود که حتی همراهان اروپایی او را متأثر کرد.» (کرزن، ۱۳۷۳: ۹۹-۱۰۰) در حقیقت کرزن دریافت که اشعار محلی کاشان با استفاده از تعابیر ساده و ملموس کویری، توانسته‌اند پیام عاشورایی را به زبانی عامه‌پسند و فراگیر تبدیل کنند و بدین ترتیب، انتقال معانی عاشورا در میان تودهٔ سنتی جامعه بیش از سایرین عینیت می‌یابد.

در این رابطه نراقی به مراسم سقاخوانی به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین آیین‌های عزاداری کاشان اشاره دارد که در قالب آن حلقه‌ای چندنفره مرثیه می‌خواندند و جمعیت حاضر به آن پاسخ می‌دادند. (نراقی، ۱۳۴۵: ۲۱۳) گوبینو نیز به نقش موسیقی در معنویت گروهی توجه داشته و آن را کلید ورود به حالت عرفانی عزاداری می‌داند. او الحان، اشعار و آهنگ‌ها را به‌عنوان یک موسیقی درمانی توصیف می‌کند که هماهنگی عاطفی جمع را ممکن می‌سازد. به‌بیان‌دیگر، او به کارکرد موسیقی عزاداری به‌عنوان یک عامل هماهنگ‌کنندهٔ عواطف جمعی اشاره دارد که با ایجاد یک ریتم مشترک، افراد را از انزوا خارج و به یک «مای» عاطفی متحد، تبدیل می‌کند. (گوبینو، بی‌تا: ۵۰۱) شاید این تعبیر درصدد است تا به کارکرد بومی‌سازی معانی اشعار بپردازد. یعنی در تلاش است تا چنین ادعا نماید که مردم کاشان با استفاده از تصاویر ملموس زندگی روزمره‌شان، سرزمین کربلا را به بستر زیست خود نزدیک ساخته و بدین ترتیب، آنجا را از یک رویداد تاریخی دور به

1. Edward Elgar.

یک واقعهٔ حاضر همیشگی و جودی تبدیل نمایند. بلوشر[1] نیز با اتکا به حافظهٔ تاریخ شفاهی در اشعار عزاداری، به لایه‌های مختلف اشعار این‌گونه پرداخته و می‌نویسد: «بسیاری از اشعاری که در کاشان خوانده می‌شود، سینه‌به‌سینه از نسل‌های پیشین به یادگار مانده است. این اشعار فقط روضه نیست، بلکه تاریخ شفاهی کاشان را نیز در خود جای‌داده‌اند.» (بلوشر، ۱۳۶۹: ۳۱۱) به نظر می‌رسد که چنین گزارشی به کارکرد ادبیات عامه‌پسند در ایجاد هویت طبقاتی جداگانه اشاره دارد. یعنی اشعار عزاداری سطوح مستقلی را شکل داده‌اند که مختص طبقات سنتی جامعه است و با ادبیات اشرافی و درباری فاصلهٔ معناداری دارد.

کارایی نمادها و نشانه‌های بصری در مراسم: نقش نمادهای بصری در انتقال مفاهیم عاشورایی و ایجاد یک نظام نمادین هویت‌بخش از دیگر قرائات فرهنگی سیاحان اروپایی است. از دیدگاه آنان نخل، پرچم، کتل، رنگ‌های سه‌گانه و سیاه‌پوشی عمومی، عناصری بودند که می‌بایست به‌تفصیل به تحلیل این نمادها پرداخت. براون نخل کاشان را عظیم‌ترین نماد بصری شرقی توصیف می‌کند. او با رویکرد نشانه‌شناسی می‌نویسد: نخل کاشان یک سازهٔ چوبی عظیم است که گاه تا ده متر ارتفاع دارد و به شکل تابوت یا منبر ساخته‌شده و با پارچه‌های سیاه، سبز و قرمز آراسته می‌شود. براون به نمادهای آویزان‌شده بر نخل به‌مانند شمشیر، علم، کفن، خرما و آب اشاره داشته و هریک را یادآور جزئی از واقعهٔ کربلا برای کاشانیان می‌داند. به بیان او این نخل نماد تابوت امام حسین(ع) و یا خیمه‌گاه اوست. عزاداران آن را بر دوش می‌گیرند و در شهر می‌گردانند و هرجا که نخل می‌رسد، مردم به احترام از جای برمی‌خیزند و بر آن بوسه می‌زنند. براون درعین‌حال که به وزن سنگین نخل اشاره می‌کند و حمل آن را نیازمند هماهنگی بیست تا سی مرد می‌داند و این قدرت‌نمایی فیزیکی برای حمل این نخل را نمادی از هماهنگی اجتماعی محله‌های شهر کاشان می‌داند. (براون، ۱۳۵۵: ۴۴) از این منظر، نخل‌های کاشان در عزاداری‌ها نمادی متراکم است که چندین لایهٔ معانی را در خود جای‌داده است. برای مثال در معانی دینی منظور از تابوت حسین شهید(ع)، یعنی همبستگی و غیرت محله‌ای. گوبینو به رنگ‌های نمادین در عزاداری کاشانی‌ها پرداخته و هریک را زبان گویایی فراگیر می‌داند، زیرا به تعبیر او: «سیاه، رنگ غالب عزاداری‌هاست و نشان سوگ. سبز رنگ خاندان پیامبر اسلام است و بر روی نخل‌ها، پرچم‌ها و لباس بازیگران نقشِ اولیا، دیده می‌شود. قرمز نیز نماد خون شهیدان است که بر روی علم‌ها، کتل‌ها و پیشانی‌بند بازیگران نقش شمر نقش بسته است. به‌طوری‌که این سه رنگ، زبان بصری را تشکیل دادند که هر کاشانی، از پیر تا جوان، آن را به‌خوبی درک می‌کند و نیازی به تفسیر کلامی ندارد.» (گوبینو، ۱۳۷۷: ۱۱۸)

کارکردهای سیاسی آیین محرم

عاملی بر ایجاد چالش در اقتدار حکمرانان محلی: بنا به گزارش سیاحان اروپایی، آیین محرم در شهر کاشان مقارن با حکومت امراء قاجار، چنان پرشور و گسترده بود که مهار آن از توان حکمرانان محلی خارج می‌شد و گاهی اقتدار آنان را به خطر می‌انداخت. استاک به‌عنوان شاهد عینی درگیری‌های ماه محرم در کاشان، این موضوع را با نگاهی نظامی و سیاسی تحلیل کرده است. او در گزارشی به سال ۱۲۷۴ق می‌نویسد: «حکمران محله‌ها از حضور پرشور عزاداران محلهٔ پاچنار وحشت داشتند و برخلاف میل از مداخله در مسیر نخل‌گردانی مردم خودداری کردند. آنان می‌دانستند در صورت ایجاد مانع برای عزاداری، لشکر عزاداران از سربازان دولت بیشتر است.» (استاک، ۱۳۹۹: ۱۲۱) به‌عبارت‌دیگر، از دیدگاه سفرنامه‌ها، آیین محرم نیروی اجتماعی عظیمی را در کاشان ایجاد نموده بود که به‌عنوان رقیب قدرت دولت، بر حکومت محلی سیطره داشت. براون می‌نویسد: «آیین محرم به‌قدری قدرتمند است که حتی حکمران منصوب شاه قاجار نیز جرأت مخالفت آشکار با این مناسک را ندارد، چراکه می‌داند که این آیین متعلق به مردم است و اگر با آن برخورد کند،

1. Blucher.

ممکن است کاشان دست به شورش زند.» (براون، ۱۳۵۵: ۳۰۲)

در گزارشی دیگر، فووریه به ناتوانی حکومت در مهار و یا ممانعت از برگزاری آیین محرم در کاشان اشاره دارد و آن را نشانهٔ ضعف دولت مرکزی می‌داند: «در سال ۱۲۸۰ق حکمران کاشان که تلاش داشت از قمه‌زنی جلوگیری کند، سرانجام به خاطر خشم مردم مجبور شد از شهر بگریزد.» (فووریه، ۱۳۶۲: ۹۶) تاورنیه نیز می‌نویسد: «ازآنجاکه جمعیت عزاداران کاشان گاه به ده‌ها هزار نفر می‌رسد و این جمعیت عظیم مردمی با شور عظیم‌تری به راه می‌افتاد، آنان به‌مراتب قدرتمندتر از هر ارتش محلی قاجار بودند. بنابراین حکمرانان قاجاری به آیین محرم صرفاً به‌منزلهٔ یک مسئلهٔ مذهبی نمی‌نگریستند، بلکه آن را یک مسئلهٔ امنیتی بزرگ تلقی می‌کردند.» (تاورنیه، بی‌تا: ۷۵۳) درواقع، آیین محرم در کاشان کارکرد سیاسی دوگانه‌ای داشت. از یک‌سو با نمایش جمعیت عظیم منسجم و عزادار اقتدار حکومت محلی به چالش می‌افتاد و درنتیجه امرا و والیان را وادار به مدارا و عقب‌نشینی می‌کرد. از سویی دیگر، این آیین فضایی برای ابراز نارضایتی جمعی فراهم می‌نمود.

فرصت اعتراض پنهان در برابر حاکمان ظالم: سیاحان اروپایی با تیزبینی دریافتند که عزاداران کاشانی با بازنمایی مظلومیت امام حسین(ع) و یارانش در برابر یزید، به‌طور ضمنی به ظلم حاکمان قاجار اعتراض می‌کنند و این دقیقاً همان چیزی است که به‌منزلهٔ گفتمان پنهان در راستای اعتراض غیرمستقیم گروه‌های تحت سلطه مورد بازیابی است. از این حیث، علما و خطیبانی همچون ملک‌المتکلمین و میرزا حسین واعظ ازجمله افرادی بودند که ضمن برگزاری مراسم روضه و سخنرانی، مردم را به حقوق سیاسی و اجتماعی خود آگاه می‌کردند (ملک‌زاده، ۹۱: ۱۳۲۵)، زیرا برگزاری شعائر مذهبی در هنگامه‌ای که جامعه در چالش یک مسئلهٔ سیاسی قرار داشت، می‌توانست پوششی برای ابراز احساسات ملی و غیرت محله‌ای و نمادی از عِرق وطنی باشد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۷۳/۱) دمورگان نیز ضمن تأکید بر آمیختگی شدید مسائل سیاسی با شعائر مذهبی به‌مانند آیین محرم، موضوع را این‌گونه گزارش می‌دهد که دسته‌های سینه‌زن و قمه‌زن مقابل سفارت انگلستان به جهت کمک این کشور به ایران با شور و شوق بیشتری عزاداری می‌کردند. (دمورگان، ۱۳۳۸: ۱۰۱)

کرزن نیز ضمن اشاره به خطر انفجار سیاسی این اعتراض، به تحلیل ظرفیت شورش‌زایی آیین محرم پرداخت و نوشت: «در کاشان این گفتمان پنهان اعتراضی گاه از مرز اشارات نمادین فراتر می‌رود و به شعارهای آشکار ضدحکومتی تبدیل می‌شود. اگرچه این شعارها به‌سرعت سرکوب می‌شد، اما نشان از ظرفیت بالای این آیین برای تبدیل‌شدن به یک اعتراض سیاسی است.» (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۴) به‌عبارت‌دیگر، از منظر سیاحان غربی آیین سوگواری به‌عنوان یک محرک بالقوه شورش بوده که می‌توانست در شرایط بحرانی از گفتمان پنهان به شورش عمومی با هدف اعتراض علیه حکومت مستقر تبدیل شود، چنانچه موریه می‌نویسد: «تعزیه‌خوانان گاه بخش‌هایی از تاریخ معاصر را به‌صورت تمثیلی وارد تعزیه می‌کنند. آنان ستم حاکمان فعلی را به‌صورت ستم یزید بازنمایی می‌کنند که بسیار مؤثر است، زیرا مردمِ بی‌سواد نیز آن را می‌فهمند و به‌نوعی در این کنش جمعی برای اعتراض پنهان و آشکار سهیم می‌شوند.» (موریه، ۱۳۵۴: ۸۲) از این‌رو دریافت می‌شود که تعزیه‌خوانی به‌منزلهٔ ابزار ارتباطی جمعی و غیررسمی می‌توانست پیام اعتراضی مردم را به زبان عامه‌پسند و قابل‌فهم برای عامه منتقل کند.

ایجاد فرصت برای واکنش‌های دوگانهٔ دولت: آنچه از خوانش گزارش‌های سیاحان برمی‌آید این است که حکومت قاجار در کاشان رویکردی دوگانه در قبال عزاداری محرم داشتند. فووریه در گزارشی از رویکرد سرکوب‌گرانه حکمرانان گزارش داده و به تحلیل علت شکست این سرکوب می‌پردازد: «به سال ۱۲۷۵ق حکمران کاشان دستور داد که دسته‌های عزاداری بدون اجازه او حق خارج‌شدن از محله خود را ندارند، لیکن عزاداران این دستور را نادیده گرفتند و حکومت ناچار شد گروهی از سربازان را برای مهار عزاداران به محله‌ها بفرستد. این موضوع به یک شورش تمام‌عیار انجامید، اما سرانجام با وساطت علمای برجسته کاشان ازجمله عالم بزرگ نراقی از درگیری جلوگیری شد و حکومت مجبور شد عقب‌نشینی کرده و اجازه داد که عزاداری‌ها آزادانه ادامه یابد.» (فووریه، ۱۳۶۲: ۷۱۱) در مقابل براون نیز از رویکرد حمایتی برخی از

والیان کاشان در رویارویی با آیین محرم گزارش می‌دهد و آن را تاکتیکی هوشمندانه می‌خواند: «برخی از حکمرانان کاشان برای جلب رضایت مردم گاهی در عزاداری محرم شرکت می‌کنند. این کار به شهردار اجازه می‌دهد تا ضمن حفظ ظاهر دینداری از آشوب‌های احتمالی نیز جلوگیری کند.» (براون، ۱۳۵۵: ۸۷۶)

ویلسون نیز گزارش می‌دهد: «دولت قاجار، سیاست مدارای حساب‌شده‌ای را در پیش‌گرفته بود، چراکه می‌دانست مقابله با عزاداری محرم، به معنای از دست‌دادن مشروعیت دینی حکومت نزد توده‌هاست. تا زمانی که آیین به آشوب سیاسی تبدیل نمی‌شد، حکام بدان آزادی عمل می‌دادند، اما در صورت بروز شورش، به مقابله می‌پرداختند و کاشان یکی از شهرهایی است که این سیاست دو وجهی در آن قابل‌مشاهده است.» (ویلسون، ۱۳۴۷: ۸۸) فلاندن نیز ضمن تأکید بر نقش کلیدی علما در تنظیم رابطهٔ حکمرانان محلی با عزاداران اشاره دارد: «علمای شهر با صدور فتوا مبنی بر وجوب عزاداری به عزاداران مشروعیت بخشیدند و همزمان با سفارش به حکومت، حکام را از مداخله در آزادی عمل عزاداران برحذر داشتند.» (فلاندن، ۱۳۵۶: ۹۷۰) به‌عبارت‌دیگر، این گزارش به کارکرد نهاد روحانیت به‌عنوان قدرت سوم در مذاکرهٔ میان دولت و ملت اشاره دارد که با ایفای نقش واسط به مشروعیت آیین محرم توجه داشت و نیز از مداخلات دولتی در اجرای این آیین سالانه جلوگیری می‌کرد.

کارکرد مشروعیت‌بخشی آیین برای طبقات حاکم: از دیدگاه سیاحان غربی دیگر کارکرد سیاسی آیین محرم، قدرت مشروعیت‌بخشی سوگواری‌هاست که برای طبقات حاکم یک امتیاز محسوب می‌شد، چنانچه برخی حکمرانان و امرای شهر کاشان با مشارکت در عزاداری‌ها و یا حمایت مالی از این مراسم، نام خود را به آیین حسینی پیوند می‌زدند، زیرا مشارکت در آیین محرم منحصراً یک عمل خیرخواهانه برای آنان نبود، بلکه نوعی سرمایه گزاری سیاسی نیز محسوب می‌شد.) ملک‌زاده، ۱۳۲۵: ۴۱) در این رابطه براون می‌نویسد: «در کاشان هیچ تاجر بزرگی جرأت نمی‌کند در ایام محرم نذری سنگینی ندهد و یا از عزاداری غایب باشد، چراکه در صورت عدم مشارکت در این مراسم باشکوه، وجاهت اجتماعی خود را از دست خواهد داد.» (براون، ۱۳۵۵: ۸۸۹) از این منظر، تبدیل سرمایهٔ اقتصادی به سرمایهٔ نمادین دینی و برساخت سرمایهٔ سیاسی از طریق مشارکت در آیین محرم، موردتوجه بود. بلوشر با صراحت بدین موضوع پرداخته و آن را نوعی تأمین امنیت سیاسی از طریق دین می‌داند: «حکمرانان قاجار به‌خوبی می‌دانستند که اگر در روز عاشورا، پشت در حسینیه حاضر نشوند، فردای آن روز در کوچه و بازار مورد اقبال نخواهند بود. لذا والیان محله ناچار بودند حداقل در یکی از روزهای محرم به‌عنوان عزادار ظاهر شوند و با پذیرایی از دسته‌ها به مردم بگویند که ما با شماییم. به‌طوری‌که این مشارکت اجباری به آن‌ها امکان می‌داد تاج مشروعیت دینی را بر سر بگذارند و در برابر منتقدان، خود را از سپاه حسین معرفی کنند.» (بلوشر، ۱۳۶۹: ۸۱۱)

الگار نیز ضمن توجه به وقف‌هایی که توسط اعیان صورت می‌گرفت می‌نویسد: «برخی بزرگان کاشان حتی املاک خود را برای هزینه عزاداری محرم وقف کرده‌اند. این منحصراً یک عمل خیرخواهانه نبود، بلکه یک سرمایه‌گذاری سیاسی نیز محسوب می‌شد.» (الگار، ۱۳۵۶: ۴۵) او تأکید می‌کند: «آنان با این کار، نام خود را برای همیشه به آیین حسین گره می‌زنند و از این طریق، در قلب مردم جای می‌گیرند و از گزند حملات سیاسی در امان می‌مانند.» (همان: ۴۶) موریه نیز با این وصف که در روز عاشورا والی کاشان سوار بر اسبی زین‌کرده، از بالای دسته‌ها عبور می‌کند و با دست، بر سینه می‌زند (موریه، ۱۳۷۶: ۳۳)، تلاش دارد تا به مخاطب بگوید، حکام اگرچه به قوای لشکری و نماد قدرت خود تأکید داشتند، اما می‌خواستند جلوه‌ای از عشق خود را به امام نمایان سازند. به‌عبارت‌دیگر، موریه تلاش می‌کند به کارکرد آیین محرم به‌عنوان صحنه‌ای برای نمایش قدرت دوگانه حاکم اشاره نماید که در آن به‌طور هم‌زمان قدرت زور و قدرت عشقِ دینی خود را به همگان نشان می‌دهد. بنابراین، مشارکت مستقیم حاکمان در عزاداری، حمایت مالی اعیان و اشراف از هیئت‌های مذهبی شهر به طبقات حاکم امکان دادند تا با هزینه‌کردن سرمایهٔ اقتصادی و یا سیاسی خود در آیین محرم، ظرفیت بقای قدرت خود را به عینیت درآورند.

نتیجه

از واکاوی گزارش‌های سیاحان اروپایی آشکار می‌شود که آیین محرم در کاشان به‌منزلهٔ سرمایه‌ای نمادین عمل می‌کرد و در بازتعریف مؤلفه‌های ساختاری مطابق با جامعهٔ سنتی دورهٔ قاجار توانست به‌واسطهٔ سه راهکار اصلی نقش‌آفرینی نماید. نخست از طریق بازتوزیع اقتصادی غیررسمی نذورات که در غیاب نظام مالیاتی کارآمد، قادر بود به‌عنوان شبکه‌ای کمک‌کننده بر تأمین معیشت طبقات پایین عمل نموده و به‌عنوان ناظر بر اخلاق اقتصادی ثروتمندان بود. به‌علاوه، از رهگذر ایجاد همبستگی محله‌ای و متکثر که به‌جای یکپارچگی شهروندی، هویت‌های اجتماعی را بازتولید می‌کرد، به نظم اجتماعی کمک نمود. دیگر اینکه این آیین با اتکا به عناصری همچون تعزیه، شعر و موسیقی آیینی و به‌مثابهٔ رسانهٔ جمعی در انتقال آموزه‌های دینی و بازتولید هویت مذهبی و آموزش غیررسمی نسل‌های بعد نقش‌آفرین گردید. آنچه از خوانش سیاحان با روایت درون‌ذاتی جامعهٔ ایرانی آشکار می‌شود، این است که آیین محرم در کاشان از حیث کارایی سیاسی، هم‌زمان هم تهدیدی برای اقتدار حکمرانان محلی بود و هم فرصتی برای مشروعیت‌بخشی آنان محسوب می‌شد. البته روشن است که این گزارش‌ها به‌مثابهٔ تعابیری بیرونی هستند که به این مراسم فقط از درون جامعهٔ شیعی نگاه نکرده‌اند، بلکه به‌عنوان ناظری فرامحلی، به ابعاد متنوع این آیین مذهبی نگریسته‌اند. بنابراین آنچه در این پژوهش به‌عنوان کارکرد، از منظر سیاحان نگاشته شده، لزوماً بیان نیت عزاداران نبوده است، بلکه به‌نوعی رفتار آنان را در بستر تاریخ کاشان عصر قاجار تبیین می‌نماید. این پژوهش نشان می‌دهد که آیین محرم در کاشان، یک پدیدهٔ تاریخی ایستا نبوده است. این مراسم نظامی پویا بود که در مواجهه با دولت نوین قاجار، بازتعریفی از مرزهای خود ارائه داده است، به‌طوری‌که این ویژگی ذاتی مناسک مذهبی در جوامع در حال انتقال از سنت به مدرنیته به شمار می‌رود که در آن، مقوله‌هایی چون دین و سیاست و اقتصاد و فرهنگ، مرزهای خود را با یکدیگر درمی‌آمیزند و در قالب یک آیین مذهبی، تجربه‌ای تمام‌عیار از زیست جمعی را رقم می‌زنند.

منابع

- آرین‌پور، فریدون. (۱۳۴۰). ***از صبا تا نیما***. ج۲. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ارفع، رضا. (۱۳۴۵). ***ایران دیروز؛ خاطرات پرنس ارفع (ارفع‌الدوله)***. تهران: بی‌نا.
- استاک، ادوارد. (۱۳۹۹). ***شش ماه در ایران***. ترجمه شهلا طهماسبی. تهران: ققنوس.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۵۰). ***روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه***. به اهتمام ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۰۶). ***المآثر و الآثار***. تهران: دارالطباعه خاصه.
- الگار، حامد. (۱۳۵۶). ***دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دورهٔ قاجار***. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۶۹). ***مقالاتی در باب تاریخ، ادب و فرهنگ ایران***. تهران: سخن.
- اورسل، ارنست. (۱۳۵۳). ***سفرنامه***. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- براون، ادوارد. (۱۳۵۵). ***یک سال در میان ایرانیان***. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: آگاه.
- بلوشر، ویپرت. (۱۳۶۹). ***سفرنامه***. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
- بیات، کاوه. (۱۳۷۲). ***اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶ش)***. ج۲. تهران: بی‌نا.
- تاورنیه، ژان باپتیست. (بی‌تا). ***سفرنامه***. ترجمه ابوتراب نوری. اصفهان: سنایی.
- تحویل‌دار، میرزا حسین. (۱۳۴۲). ***جغرافیای اصفهان***. ج۱. به‌کوشش منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.

- چلکووسکی، پیتر. (۱۴۰۰). ***تعزیه؛ آیین و نمایش در ایران***. ترجمه داود حاتمی. تهران: سمت.
- دورکیم، امیل. (۱۳۹۱). ***درس‌های جامعه‌شناسی***. ترجمه جمال‌الدین موسوی. تهران: نی.
- دمورگان، ژاک ژان ماری. (۱۳۳۸-۱۳۳۹). ***هیات علمی فرانسه در ایران***. ترجمه کاظم ودیعی. تبریز: چهر.
- رنه‌دالمانی، هانری. (۱۳۳۵). ***سفرنامه از خراسان تا بختیاری***. ترجمه همایون فره‌وشی. تهران: ابن‌سینا.
- سایکس، پرسی مولزورث. (۱۳۳۶). ***ده هزار میل در ایران***. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: ابن‌سینا.
- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۷۰). ***فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران***. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی شهرداری.
- سهرابی، نغمه. (۱۴۰۰). ***بازخوانی سفرنامه‌های اروپایی ایرانیان در عصر قاجار***. ترجمه محمد سروی زرگر. تهران: مرکز.
- سیرو، ماکسیم. (۱۳۵۷). ***راه‌های باستانی ناحیهٔ اصفهان و بناهای وابسته به آن‌ها***. ترجمه مهدی مشایخی. تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- شاطری، علی‌اصغر. (۱۳۸۳). ***واژه‌نامه محرم کاشان***. کاشان: مرسل.
- فروغی ابری، اصغر. (۱۳۸۳). «تحقیقی درباره سبک عزاداری از صفویه تا قاجار». ***فرهنگ اصفهان***. (شماره ۲۹-۳۰)، ۲۹-۳۵.
- فرهمند، جلال. (۱۳۸۱). «رکن چهارم: اسناد مطبوعات ایران (دورهٔ قاجار)». ***تاریخ معاصر ایران***. (شماره ۲۳)، ۳۵۵-۴۶۲.
- فلاندن، اوژن. (۱۳۵۶). ***سفرنامه اوژن فلاندن به ایران***. ترجمه حسین نور صادقی. تهران: اشراقی.
- فووریه، ژوانس. (۱۳۶۲). ***سه سال در دربار ایران***. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: دنیای کتاب.
- کاشفی سبزواری، حسین. (۱۳۵۰). ***فتوت‌نامه سلطانی***. ج۱. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم. (۱۳۷۸). ***تاریخ کاشان***. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- کرزن، جورج. (۱۳۷۳). ***ایران و قضیه ایران***. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گوبینو، کنت. (۱۳۷۷). ***سه سال در ایران***. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: کتابسرا.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۲۴). ***شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجار***. تهران: علمی.
- موریه، جیمز. (۱۳۵۴). ***سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی***. ترجمه میرزا حبیب اصفهانی. تبریز: حقیقت.
- نراقی، احمد. (۱۳۴۵). ***تاریخ اجتماعی کاشان***. تهران: دانشگاه تهران.
- نراقی، حسن. (۱۳۸۲). ***آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز***. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ویلسون، آرنولد. (۱۳۴۷). ***سفرنامه***. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: وحید.
- همایونی، صادق. (۱۳۶۸). ***تعزیه در ایران***. شیراز: نوید.

References

- Algar, Hamid. (1977). Religion and State in Iran: The Role of the Ulama in the Qajar Period. Translated by Abolqasem Serri. Tehran: Tous.
- Arfa, Reza. (1966). Iran Yesterday: Memoirs of Prince Arfa (Arfa al-Dawla). Tehran: Publisher unknown.
- Arianpour, Fereydoun. (1961). From Saba to Nima. Vol. 2. Tehran: Pocket Books Joint-Stock Company.
- Bayat, Kaveh. (1993). Press Documents (1286–1320 SH). Vol. 2. Tehran: Publisher unknown.
- Blücher, Wipert von. (1990). Travelogue. Translated by Kikavous Jahandari. Tehran: Kharazmi.
- Browne, Edward G. (1976). A Year Among the Persians. Translated by Zabihollah Mansouri. Tehran: Agah.
- Chelkowski, Peter. (2021). Ta'zieh: Ritual and Theatre in Iran. Translated by Davoud Hatami. Tehran: SAMT.
- Curzon, George N. (1994). Persia and the Persian Question. Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: Elmi va Farhangi.
- De Morgan, Jacques Jean-Marie. (1959–1960). The French Scientific Mission in Iran. Translated by Kazem Vadi'i. Tabriz: Chehr.
- Durkheim, Émile. (2012). Sociology Lectures. Translated by Jamaleddin Mousavi. Tehran: Ney Publishing.
- E'temad al-Saltaneh, Mohammad Hassan. (1927). Al-Ma'aser va al-Asar. Tehran: Dar al-Teba'a-ye Khassa.
- E'temad al-Saltaneh, Mohammad Hassan. (1971). The Diary of E'temad al-Saltaneh. Edited by Iraj Afshar. Tehran: Amir Kabir.
- Farahmand, Jalal. (2002). "The Fourth Estate: Iranian Press Documents (Qajar Period)." Contemporary History of Iran, No. 23, pp. 355–462.
- Flandin, Eugène. (1977). Eugène Flandin's Travelogue in Iran. Translated by Hossein Noursadeghi. Tehran: Eshraqi.
- Foroughi Abri, Asghar. (2004). "A Study of Mourning Styles from the Safavid to the Qajar Period." Farhang-e Isfahan, Nos. 29–30, pp. 29–35.
- Fourier, Johannes. (1983). Three Years at the Persian Court. Translated by Abbas Eghbal Ashtiani. Tehran: Donyaye Ketab.
- Gobineau, Count de. (1998). Three Years in Persia. Translated by Abdolreza Houshang Mahdavi. Tehran: Ketabsara.
- Homayouni, Sadegh. (1989). Ta'zieh in Iran. Shiraz: Navid.
- Kalantar Zarrabi, Abdolrahim. (1999). The History of Kashan. Edited by Iraj Afshar. Tehran: Amir Kabir.
- Kashefi Sabzevari, Hossein. (1971). Futuwwat-nameh-ye Soltani. Vol. 1. Edited by Mohammad Jafar Mahjoub. Tehran: Iran Culture Foundation.
- Morier, James. (1975). The Adventures of Hajji Baba of Isfahan. Translated by Mirza Habib Esfahani. Tabriz: Haghighat.
- Mostowfi, Abdollah. (1945). My Life Story, or the Social and Administrative History of the Qajar Period. Tehran: Elmi.
- Naraqi, Ahmad. (1966). The Social History of Kashan. Tehran: University of Tehran.
- Naraqi, Hassan. (2003). Historical Monuments of the Counties of Kashan and Natanz. Tehran: Association for Cultural Heritage and Distinguished Figures.
- Omid Salar, Mahmoud. (1990). Essays on the History, Literature, and Culture of Iran. Tehran: Sokhan.
- Orsel, Ernest. (1974). Travelogue. Translated by Ali Asghar Saeedi. Tehran: Zavvar.
- René Dalmani, Henri. (1956). Travelogue from Khorasan to Bakhtiari. Translated by Homayoun Faravashi. Tehran: Ibn Sina.

- Shateri, Ali Asghar. (2004). A Glossary of Muharram in Kashan. Kashan: Morsal.
- Siroux, Maxime. (1978). The Ancient Roads of the Isfahan Region and Their Associated Structures. Translated by Mehdi Mashaikhi. Tehran: National Organization for the Preservation of Historic Monuments of Iran.
- Sohrabi, Naghmeh. (2021). Rereading European Travelogues about Iran in the Qajar Era. Translated by Mohammad Sarvi Zargar. Tehran: Markaz Publishing.
- Soltanzadeh, Hossein. (1991). Urban Spaces in the Historic Fabrics of Iran. Tehran: Office of Cultural Research of the Municipality.
- Stack, Edward. (2020). Six Months in Persia. Translated by Shahla Tahmasebi. Tehran: Qoqnoos.
- Sykes, Percy Molesworth. (1957). Ten Thousand Miles in Persia. Translated by Hossein Saadat Nouri. Tehran: Ibn Sina.
- Tahvildar, Mirza Hossein. (1963). The Geography of Isfahan. Vol. 1. Edited by Manouchehr Sotoudeh. Tehran: University of Tehran.
- Tavernier, Jean-Baptiste. (n.d.). Travels in Persia. Translated by Abutorab Nouri. Isfahan: Sanaei.
- Wilson, Arnold. (1968). Travelogue. Translated by Hossein Saadat Nouri. Tehran: Vahid.